

ندانند ادای سخن سازد بنار و شعارش چه در یاد مرد
 ز طبع چه نسبت به طبع شما ندان چون سخن سجا بست ارباب
 من کلام از صفت شایسته که اندر پرستم همین است چری
 سخن پر دل من ز بر با است ز با هم سخن را از آن قیل است
 قول میرسد بر زبانم سخن بسرا که برون میشود از دل
 سخن چون عوس است مشهور بجزارت کوفتن توان زو بفکسر
 سخن کرده است هر کسے چون او بجزارت با و ماند لیکن بجای
 این دست را طاف این سخن که با شمشیر مال باشد عازن
 نگند هر که بر گفته من عمل رسد خدا بشن سخی اهل
 خرد هر که از طبیعت من دور خدا یا نه رنجش بونجش شفا
 خدا یا بود نام باکت حمید و عابای شانی قریب الجب



Copyright © King Saud University